

برگزاری سومین حراج باران با ۱۶۸ اثر خوشنویسی



سومین حراج باران، حراج تخصصی خط و خوشنویسی و هنرهای ایرانی اسلامی، عصر روز جمعه (سوم اسفند ماه) با ارائه ۶۸ اثر خوشنویسی و هنر ایرانی اسلامی در سالن همایش‌های بین‌المللی رایزن برگزار می‌شود.به گزارش روابط عمومی حراج باران، محبوبه کاظمی دولابی، بنیانگذار و رئیس حراج باران با اعلام این خبر اظهار کرد: در سومین دوره ۶۸ اثر روی میز حراج می‌رود. ما امیدواریم برپایی مستمر این رویداد فرهنگي، پژوهشی، اقتصادی بتواند زمینه ساز توجه نوین به هنر خط و مجموعه هنرهای ایرانی اسلامی شود.

او باره مهمترین آثار سومین حراج باران بیان کرد: تلاش کردیم برای سلاقی مختلف مجموعه‌ای نفیس از دوره‌های مختلف تاریخی گرفته تا رویکردهای مهم هنری را گردهم آوریم.از این جهت در این حراجی از معتبرترین نام‌های هنر ایران از قدیمی‌ها تا معاصرین آثاری ارائه می‌شود که برخی از آنها یگانه و تابه حال در هیچ بازار هنری عرضه نشده‌اند. بدین سبب از مجموعه‌داران بزرگی که برای اعتلای اقتصاد خوشنویسی و هنر ایرانی اسلامی این آثار شاخص را به ما دادند تا به بازار هنر پیشنهاد کنیم کمال امتنان را داریم.

کاظمی در معرفی مهم‌ترین آثار سومین حراج باران اظهار کرد: گران‌ترین برآورد قیمت این دوره به قرآن بسیار نفیس حکاکی شده اثر استاد راثین اکبر خان‌زاده، تعلق دارد؛ این قرآن ۱۴۰ سنانتی متر طول دارد و هر صفحه آن ۹۰ سانتی متر عرض و ۶۰۸ لوح نقره به روش عثمان طه حکاکی شده‌است. جلد آن از مس است که به قلم کاری اساتید اصفهان منقش است و تمامی سر سوره‌ها با طلا کار شده‌اند. این کتاب معظم شش تا هفت میلیراد تومان پیشنهاد شده‌است.

رئیس حراج باران اضافه کرد: روی جلد کاتالوگ سومین حراج باران به دیگر کتاب زندگی ساز مسلمانان اختصاص یافته‌است؛ «صحیفه سجاده» اثری کم نظیر از ۱۰۷۱ هجری قمری که اوج نبوغ هنر اسلامی هنرمندان ایرانی در کلمه کلمه و خط به خط آن هویداست و از عمق شیفتگی ایرانیان به دین مبین اسلام حکایت می‌کند. این اثر ۱۴۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان قیمت گذاری شده‌ است. همچنین یک کتیبه نویسی ۱۰ متری اثر میرزا عمو تهرانی از دیگر آثار کمپایی است که در این حراجی عرضه می‌شود. اثر متعلق به دوره قاجار است که متن عاشورایی معروفی را با ظرافت خوشنویسی ایرانی بازتاب می‌دهد. این اثر ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان پیشنهاد می‌شود.

او بابیان این خبر که خوشبختانه از میرعماد و حسن زرین قلم نیز توانستیم یک اثر در این حراج ارائه کنیم، گفت: از میرعماد الحسنی اثری ارائه می‌شود که شامل شش قطعه از مرقع که هر اثر ۱۰ در ۱۹ سانتی متر و ۶۰۰ تا ۶۵۰ میلیون تومان برآورد شده‌است. از حسن زرین قلم نیز اثری ۱۰۸ ساله روی میز حراج می‌رود که ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان قیمت گذاری شده‌ است.

مدیر نگارخانه ترانه باران همچنین گفت: هر سال، حراج باران را به چهره‌ای از بزرگان هنر خوشنویسی و هنرهای ایرانی اسلامی تقدیم کرده‌ایم؛ سال اول به میرعماد، سال دوم به درویش عبدالمجید طالقانی و امسال این رویداد به نام استاد «میرزا غلامرضا اصفهانی» ستاره خوشنویسی قرن سیزدهم مین است. از میرزا غلامرضا اصفهانی دو اثر در این حراجی در معرض فروش خواهد بود که هر دو کار نبوغ او را در ظرافت خط نشان می‌دهد. دیگر بزرگان مانند محمدحسین عماد الکتاب دو اثر، ملک محمد قزوینی و محمد رحیم همدانی نیز در حراج امسال حاضرند که قیمت‌های متنوعی از ۲۰ تا ۱۴۰ میلیون تومان دارند. او یادآور شد یک قطعه از پرده خانه خدا نیز ارائه می‌شود که قدمت هشتاد ساله دارد و نشانگر هنر اسلامی است که ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان برآورد قیمت شده‌ است.

گفت‌وگوی «نوسعه ایرانی» با منوچهر معتبر، هنرمند نقاش پیشکسوت

نقاشی بهانه‌ای است برای حرف زدن

منوچهر معتبر در سال ۱۳۱۵در شیراز متولد شده و دوره دبستان و متوسطه را در زادگاهش سپری کرد و در همین دوران به واسطه ناصر نمازی که از شاگردان کمال الملک و معلم هنر بوده، با نقاشی آشنا می‌شود. میل به ادامه نقاشی معتبر جوان را راهی تهران می‌کند تا در رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبا ادامه تحصیل دهد و به دنبال آن در سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل به امریکا می‌رود. معتبر که در سال ۱۳۶۴ برنده مدال و دیپلم افتخار از نمایشگاه نقاشان معاصر جهان در موناکو شده، تدریس در هنرستان هنرهای زیبای دختران و پسران، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران را هم در کارنامه دارد. مسیر فعالیت هنری منوچهر معتبر را اگر چه در یک چشم انداز عمومی می‌توان در ردهٔ هنر فیگوراتیو شناسایی کرد، اما کنکاش‌های شخصی او در بیان هنری رنگ و بویی منحصر بفر د به نقاشی‌هایش بخشیده که حاصل جستجوها و دریافت‌های فردی اوست. مبنای این گفت‌وگوی کوتاه همین تلقی‌های شخصی منوچهر معتبر از ماهیت هنر تجسمی است.



بهر روز فایقان

■ **در مجموعه آثار شما در چند دهه گذشته یک روند مشخص و متمرکز را طی کرده‌اید. دست پیدا کردن به کیفیت مورد نظر تان در نقاشی در چه مسیری شکل گرفته‌است؟**

«دیویدهاکنی» (نقاش معاصر بریتانیایی) دوره‌های هنری مختلف و متفاوتی را پشت سر گذاشته‌اما شخصیت فردی‌اش را پشت همه این تجربه‌ها می‌شود دید. ولی کار اکثر ما نقاشان این گونه نیست و به چیزهایی از

جمله بازار هنر و سلیقه عمومی هم‌نظر داریم. اگر به کارهای «جوچوموراندی» (نقاش معاصر ایتالیایی) نگاه کنید، یعنی نقاشی که تقریباً تمام عمرش طبیعت بی‌جان‌هایی شامل بطری‌های مختلف نقاشی کرده این سؤال را برای بیننده پیش می‌کشد که او چطور نقاش فیگوراتیوی است که آثارش در تمام نمایشگاه‌های هنر مدرن نیستی حضور دارند. در میان نقاشان متأخر هم که نگاه کنید، می‌بینید کارهای نقاشی «لوسین فروید» (نقاش بریتانیایی تبار متولد آلمان)، «فرانسیس بیکن» (نقاش معاصر ایرلندی) و یا

دیویدهاکنی همه فیگوراتیو هستند و این نقاشان مستمر آثارشان را با این شیوه آفریده‌اند. تغییر موضوع یا تغییر جهت در بیان هنری معیار هنرمندنبودن نیست؛ می‌توان یک خط را هم گرفت و آن را به سرنجامی رساند. طراحی برای من بهانه است که حرفم را بزنم. اینجا باید به حرف صادق هدایت اشاره کنم که می‌گوید: «ادم یا حرف دار یا ندارد. وقتی حرف دارد بهترین فرمی را که با آن حرف جوراست انتخاب می‌کند».

■ **فکر می‌کنید مسیر تکامل هنر معاصر ایران از نقاشی فیگوراتیو می‌گذرد؟**

زمانی که من طراحی را شروع کردم، آدم‌های زیادی نبودند که به بنیادهای طراحی آکادمیک توجه داشته باشند. ولی امروز، می‌بینم عده زیادی از جوان‌ها هستند که طراحی را می‌دانند. اگر ما بتوانیم روی همین توانمندی کار کنیم، می‌توانیم خیلی موفق تر باشیم. از این جهت هنرمندان امروز ما خیلی پیشرفت کرده‌اند و توانمندی بیشتری نسبت به آن موقع دارند. من فکرمی‌کنم اگر در دهه‌چهل تجربه امروز را داشتیم، می‌توانستیم نقاشی‌های خوبی در برابر اروپایی‌ها ارائه کنیم. پیش از رنسانس ایتالیا هنرمندان نمی‌توانستند آطور که باید اجازه نمی‌داد. اما بعدها توانستند راه را برای شناختن استخوان‌ها و ماهیچه‌های بدن را باز کنند و بتوانند تصویری دقیق از یک انسان را ارائه دهند؛ در واقع باید گفت برای این کار مبارزه کردند. اما ما این دوران را نگذرانديم. کار م‌ادر زمینه‌ای دیگر یعنی مینیاتور و تصویرسازی بوده که از قوانین بیان تصویر امروز پیروی نمی‌کردند. به این ترتیب امروز ما اگر قرار است کاری در نقاشی انجام دهیم، لازم‌است هنر کلاسیک و آکادمیک و فیگوراتیو را بشناسیم.

■ **تا آنجا که از نقاشی‌های تان برمی‌آید، به جز یک خط سیر منطقی در شکل دادن به هنر، بیانگری هم برای تان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.**

جهان بینی چیزی نیست که بشود در مدرسه‌ها موخت و تنها در اثر کاوش کردن به دست می‌آید. من به جهان بینی بسیار اهمیت می‌دهم. فرض کنید من یک طبیعت بی‌جان یا یک خیابان را می‌خواهم نقاشی کنم. واضح است که به جز تصویری که پیش روی شما خواهد بود معنایی هم در آن نهفته است. پیامی است که من آن را پس‌د می‌کنم و مخاطب آن رامی‌بیند. باید نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم واکنش داشته باشیم و نسبت به اتفاقات اجتماعی، فرهنگی و هر اتفاق دیگری بی‌ تفاوت نبود. اگر چیز بدی را می‌بینی باید در کارت نشان دهی. اگر مشکل اجتماعی

وجود داشته باشد، خواه ناخواه این مشکل در اثر من دیده خواهد شد؛ ما رسالتی داریم و باید این را قبول کنیم. چیز خوب گفتن ساده‌است. مهم این است که هنرمند بدی‌ها و خشونت‌ها را ببیند و آن‌ها را نشان دهد و آدم‌ها را مجبور به دیدن آن‌ها کند تا دست به این زشتی‌ها نز نند. هنر، بیان است؛ هنر بالاخره باید از یک چیزی حرف بزند و در نهایت مخاطب را بیدار کند. هنر نمی‌تواند صرفاً یک چیز فقط زیبا باشد. مثلاً وقتی به شعر حافظ نگاه می‌کنید می‌بینید خیلی زیباست و صنعت شعری دارد، قافیه و ردیف دارد، اما فقط زیبا نیست، حرف هم دارد. اما بحثی که اینجا مطرح است حرف از خردمندی است. بنابراین مسئله فقط زیبایی نیست. یعنی هم تکنیک است و هم بیان یک حرف.

■ **با وجود این گفته می‌شود که فضای معنایی آثار تجسمی در اغلب اوقات بیش از هر چیز حول وحوش خلوت هنرمند و بیان دغدغه‌های درونی او معنی پیدا می‌کند.**

تنهایی هم در حقیقت مسئله‌ای صرفاً شخصی نیست؛ در دهه‌ماست. هر کسی برای خود حیات خلوتی دارد و دوست ندارد کسی را وارد آن حیات خلوت کند. باید معنی

مهم است که هنرمند بدی‌ها و خشونت‌ها را ببیند و آن‌را نشان دهد و آدم‌ها را مجبور به دیدن آن‌ها کند تا دست به این زشتی‌ها نز نند. هنر، بیان است؛ هنر بالاخره باید از یک چیزی حرف بزند و در نهایت مخاطب را بیدار کند

تنهایی را فهمید. مشکل آدمی مثل صادق هدایت این بود که به جایی رسیده بود که کسی حرف‌هایش را نمی‌فهمید. هدایت اصلاً آدم بدبینی نبود؛ کافکا هم همین‌طور. می‌شود گفت همه آن‌ها در حقیقت واقع بین هستند. به نظر من آن‌طور که سهراب سپهری می‌گوید؛ زندگی رسم خوشایندی نیست. زندگی یک امر طبیعی است. ما روزی به دنیایم آیمیم و تعدادی اسباب بازی به ما می‌دهند و پس از مدتی آن‌ها را از ما، یا ما را از آن‌ها می‌گیرند. این رسم خوشایندی است؟ تمام چیزهایی که به تو داده می‌شود، در ذه گرفته می‌شود. این‌ها همه تجربه است و اگر متخصص امر باشی باید از این تجربه در هنر خود استفاده کنی.



اثر نوشت: «من یک فریاد شدید و بی‌انتها را که از طبیعت عبور کرد، شنیدم.»

نقاشی مونک ترسی را به زبان می‌آورد که با منظره جنون آمیز پس زمینه به وجود آمده‌است. چشم انداز آزار دهنده گذر گاه رود، چنان مواج است که گویی همراه با کشمکش درونی تحمل ناپذیر او در تموج است و ترس را تا حد یک تب هراسناک بالا می‌برد. به زحمت می‌توان بدون خوف در بطن اثر فرو رفت و یا حالت خوبی را پدیدن آن حس کرد. به نظر نمی‌رسد شخصیت اصلی قادر باشد از فریاد جاری در طبیعت بگریزد. لذا تنها مفر رهایی وی پوشاندن گوش‌ها و همنوایی ناخوابسته با طبیعت به وسیله جیغ کشیدن است. این گریز ناپذیری در بیننده نیز تاثیر گذاشته و به همراه خطوط متحنی در پس زمینه ی اثر، او را دچار سرگیجه‌های مفرط می‌سازد. هر چند کاملاً روشن نیست که محیط مواج در پس زمینه، باعث موجی شدن احساس شخصیت اصلی شده و یا این موجی شدن فضای پیرامون از درون شخصیت اصلی به بیرون تراوش کرده و بازتاب آن در نگاه نقاش موثر واقع شده‌است.

جالب آنکه دو شخصیت دیگر حاضر در نقاشی و پشت سر شخصیت اصلی، شاید از این حالت متاصل، در ماندگی و وحشت او بی‌خبر بوده و با خونسردی تماشاگرند. اما حضور آن‌ها تداعی گسر حضور منتظران حادثه‌ای ناگوار است، تا نهایت فرسودگی و دیوانگی شخصیت اصلی را ببینند. این حس در بیننده، انتظار فاجعه‌ای غیر قابل تصور و بدتر از آنچه در تصویر شاهد آنست را ایجاد می‌کند. حالت جیغ شخصیت اصلی، فریادی را به گوش ما نمی‌رساند زیرا او با گرفتن گوش‌هایش ما را هم از شنیدن صدای ناشناخته باز می‌دارد. آن‌هم به این دلیل که ما لایم با او همذات پنداری کرده و دست‌هایی به این بزرگی را بر گوش‌هایمان قرار دهیم. خطوط مستقیم و زخت میله‌های پل سخی و غیر منعطف بودن فضا را دوچندان کرده‌است و در عین حالی که نمی‌تواند تکیه‌گاهی برای شخصیت اصلی باشد، از گریز او به بیرون جلوگیری می‌کند.



خاطر دارم که در جاده‌ای با دو دوست در حال قدم زدن بودم- خورشید در حال غروب بود و به ناگاه آسمان به سرخی خون گرایید- توقف کردم، احساس می‌مرا احاطه کرد و در بر گرفت- خون و دهانه‌هایی از آتش بر فراز شهر زبانه می‌کشید- دوستانم به قدم‌زدن خود ادامه دادند و من در حالتی از ترس و لرز ماندم- و من فریادی لایتنه‌ای از فریادی که طبیعت را از هم می‌گسست، حس می‌کردم.»

شاید بخشی از چیزی که منجر به خلق این اثر شد، فوران آشفشان کراکاتوای اندونزی در سال ۱۸۸۳ باشد که آنقدر شدید بود و چنان صدایی از آن برخاست که هیچ انسانی تا به آن روز نشنیده بود. امواج صوتی آن تا هزاران کیلومتر آنسوتر رفت و پراکندگی خاکستر آن باعث شکست نور خورشید در آسمان شد. طیف رنگی قرمز را نمایان ساخت و حشت و اضطراب ناشی از آن حادثه در این نقاشی با انگیزه دیگری به تصویر کشیده شده‌است. مونک در جایی دیگر در خصوص انگیزه کشیدن